

# ادامه داستان مرغ بی کله

## (قسمت دوم)

بریدن سر ارتباط مغز با باقی بدن را قطع میکند، اما برای مدت کوتاهی اعصاب نخاعی همچنان از ته مانده اکسیژن استفاده می کنند.

شبکه نخاعی بدون ارتباط با مغز به صورت خودجوش و فی البداهه عمل می کند. به گفته دکتر تام اسمولدرز از دانشگاه نیوکاسل "نورون‌ها (یاخته‌های عصبی) فعال میشوند و پاها شروع به حرکت میکنند".

وقتی این اتفاق می افتد معمولاً مرغ روی زمین دراز می شود، اما در موارد نادری نورون‌ها برنامه دویدن را در جسم بی سر اجرا می کنند.

دکتر تام میگوید در این صورت "مرغ بدون سر برای مدتی می دود"، اما نه ۱۸ ماه بلکه یک ربع یا چیزی در همین حدود.

مایک در دوران بی سری با آب و غذای مایعی تغذیه میشد که اولسون‌ها با قطره چکان مستقیماً به مری او میرساندند. کار حیاتی دیگری که آنها میکردند، تخلیه خلط از گلوی مرغ بود که با سرنگ انجام میدادند.

شبی که مایک مُرد، آنها با صدای مرغ که در حال خفه شدن بود از خواب بیدار شدند. وقتی دنبال سرنگ گشتند متوجه شدند که آنرا در محل نمایش جا گذاشته اند و قبل از آنکه جایگزینی پیدا کنند، کار از کار گذشته بود و مایک جان داده بود.

واترز می گوید: "برای سال‌ها او (لوید) ادعا می کرد که مرغ را به مردی که در سیرک کار میکرد، فروخته است... تا اینکه چند سال قبل از مرگش بالاخره یک شب برای من اعتراف کرد که او خودش مُسبب مرگ مایک بوده و مرغی که برایش تخم طلا می داده را بخاطر بی‌مبالاتی از دست داده است".

لوید به هیچکس نگفت که با جسد مرغ چه کرده است. واترز میگوید "شرط می بندم

که آنرا یک جایی در بیابان بین اینجا و **فینکس** رها کرده و احتمالاً او خوراک شغال ها شده است.

## "معجزه مایک" چطور رخ داد؟

همه این داستانها به کنار، چطور **مایک** توانست این همه وقت بعد از بریدن سرش زنده بماند؟

چیزی که باعث شیگفتی دکتر **تام**، متخصص مرغ در مرکز رفتارشناسی و تکامل دانشگاه **نیوکاسل** شده این است که این مرغ از خونریزی نمرده است. برای دکتر **تام** توضیح این مسئله سخت تر از آن است که توجیه کند که حیوان توانسته بدون سر، به زندگی‌اش ادامه دهد.

برای انسانها از دست دادن سر به معنای از دست دادن کامل مغز است. برای مرغها مسئله تا حدی فرق میکند.

دکتر **تام** میگوید "تعجب خواهید کرد اگر برایتان از مغز خیلی کوچک مرغ بگویم که در سر او جا گرفته است".

این عضو مرغ عمدتاً در عقب جُمُجمه، پشت چشمها قرار گرفته است. تصاویر و گزارشها از آنزمان نشان می‌هد که مُنقار، صورت، چشمها و یک گوش مرغ با ضربه چاقو جدا شده است. اما دکتر **تام** برآورد می‌کند که ۸۰ درصد از حجم مغز و تقریباً تمام آنچه که فعالیت بدن مرغ از جمله ضربان قلب، گرسنگی و سیستم گوارشی را کنترل میکند، دست‌نخورده باقی مانده است.

در آنزمان گفته شد که **مایک** به این دلیل از سلاخی جان سالم به در برده که یک بخش یا تمام ساقه مغز همچنان به بدن متصل بوده است. از آنزمان علم پیشرفت کرده و معلوم شده است که آن چه در آنزمان ساقه مغز خوانده میشد، در واقع بخشی از خود مغز است.

پس چرا دیگران که تلاش کردند مرغ هایشانرا به **مایک** تبدیل کنند، موفق نشدند؟ بنظر می‌آید سر **مایک** بصورت استثنایی درست در همان جایکه باید بریده میشد، بریده

شده و علاوه بر آن بخت با او یار بوده و یک لخته خون وقت شناس جلوی خونریزی او را گرفته است.

واترز در کنار مجسمه **مایک در فروتا**، دیده شده بود، جایی که هر سال در اواسط بهار میزبان فستیوال 'مرغ سرکنده' می باشد. **واترز** حدس میزند که جد بزرگش چند بار دیگر هم تلاش کرده که موفقیت **مایک** را تکرار کند.

دیگران هم حتماً همین کار را کرده‌اند. یکی از همسایگان آنها هر چه مرغ را که در آن اطراف برای فروش بوده می‌خریده و با یک بسته آجیو سراغ **اولسون** میرفته تا او را ترغیب کند راز موفقیتش را فاش کند.

**واترز** می‌گوید: "یادم می‌آید که **اولسون** با خنده به من می‌گفت هر دو هفته یک بار مهمان آجیو مجانی بودیم چون همسایه ما مطمئن بود از این راه پول کلانی به جیب خواهد زد."

خیلی‌ها در **فروتا** فکر میکردند که خود **اولسون**‌ها از این راه پول کلانی به جیب زده‌اند. اما **واترز** می‌گوید؛ این خبرها هم نبود.

هر چند که به گفته او آنها از این راه پولکی به جیب زدند. **اولسون** یک خرمن‌کوب و دو تراکتور خرید و جایگزین اسب و قاطرهایش کرد. یک **وانت شورلیت** مدل ۱۹۴۶ هم از بی‌سری **مایک** به **اولسون**‌ها رسید.

**واترز** می‌گوید یک وقتی از **اولسون** پرسیده که آیا گل ماجرا باعث تفریح و سرگرمی او هم بوده است. "او جواب داد: آره، موقعیتی پیش آمد که توانستم به همه جا سفر کنم و جاهایی را در آمریکا ببینم که در غیر اینصورت نمیدیدم. من توانستم تجهیزات مدرن بخرم و مزرعه را مکانیزه کنم. اما در نهایت مرغ سرکنده خاطره‌ای شد که به گذشته‌ها بر میگشت. او بقیه عمرش را هم به کشاورزی گذراند و پولش را از گل و لای درآورد."